

جامعه مدنی و انقلاب در ایران

عنوان اصلی کتابی که با نام جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر توسط نشر باز منتشر شده است ایران انقلابی: جامعه مدنی، دولت در روند نوسازی و موضوع اصلی آن انقلاب اسلامی ایران است. مسعود کمالی نویسنده این کتاب خود یک دانشور ایرانی است که در حوادث سالهای نخست انقلاب شرکت داشته است اما کتاب را در اروپا به زبان انگلیسی نوشته و منتشر کرده است. نشر باز در چهارچوب مطالعات مربوط به انقلاب اسلامی در کنار تعدادی از عناوین مربوط به این حوزه به ترجمه و نشر این کتاب اقدام کرده است.

انقلاب اسلامی به عنوان یکی از رخدادهای بزرگ قرن بیستم نظر بسیاری از دانش پژوهان را برانگیخت و بسیاری را با چشم‌اندازهای تحلیلی گوناگون به مطالعه درباره این حادثه بزرگ سوق داد. مسعود کمالی پژوهنده ایرانی با بهره‌گیری از گنجینه‌های نظری جامعه‌شناسی سیاسی غرب و جدیدترین الگوهای تحلیلی به نوبه خود به توضیح و تبیین این حادثه بزرگ پرداخته است. او به شیوه‌ای خاص با تمرکز بر رابطه‌ی جامعه مدنی و دولت توانسته است کلیدی برای فهم انقلاب اسلامی به عنوان حادثه‌ای شگفت در دهه‌های پایانی قرن بیستم به دست دهد.

جامعه مدنی و تحلیل سیاسی

چنان که بریان ترنر مقدمه‌نویس این کتاب می‌گوید تمرکز بر مفهوم جامعه مدنی در تحلیل سیاسی، به‌ویژه در رویکرد به حوادث بزرگ تاریخی کاری کم و بیش نو است. در سنت اندیشه‌پردازی غرب مفهوم جامعه مدنی با معانی متفاوتی به کار رفته است. استفاده از این مفهوم در نظریه‌های دموکراسی اشاره به فضایی میانجی بین فرد از یک سو و دستگاه دولتی از سوی دیگر دارد. اهمیت این فضا این است که به صورت حفاظتی در برابر اقتدارگرایی حکومت عمل می‌کند. جامعه مدنی از توده‌ای شدن جامعه که شرایط ظهور نظامهای تمامت‌خواه یا انفعال سیاسی را پدید می‌آورد جلوگیری می‌کند. پس از فروپاشی شوروی توجه به مفهوم جامعه مدنی ابعاد تازه‌تری گرفت (ص ۱۵) برخی از تحلیلهای سیاسی شکست نظام استالینی شوروی را با بی‌رمق شدن جامعه مدنی (از جمله شوراهای) در این نظام مرتبط دانستند. نویسنده نیز فهم بزرگ‌ترین تحولات اجتماعی و سیاسی تاریخ اخیر ایران، شامل انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، را با تاریخ جامعه مدنی در کشور ما پیوند زده است.

مهم‌ترین چالش مسعود کمالی در چنین رویکردی این نظر رایج در رسانه‌ها و دانشگاههای غرب است که اسلام با جامعه مدنی تعارض سرشتی دارد (ص ۱۶) برای این نظر نیز دلایل گوناگونی ذکر شده است. از جمله گفته می‌شود که دین اسلام با مفهومی به نام امت ملازمت دارد. امت به مثابه یک جماعت یکپارچه دینی با مفاهیمی مثل فرد، مصلحت فردی، تکرر گروهها و تشکل خاص هر گروه مناسبتی ندارد، در حالی که برای پیدایش جامعه مدنی و حضور آن در ساختار جامعه ظهور فرایندی که متضمن انفکاک اجتماعی و شکل‌گیری تفرد، فرد، مصلحت فردی و تکرر گروهها و تشکل امت از ضروریات اولیه است.

اما چنین تعبیری از جامعه مدنی تنها تعبیر از این مفهوم نیست. مسعود کمالی تعبیری از جامعه مدنی به دست می‌دهد که متضمن شرایط مذکور نیست. این تعبیر به او امکان می‌دهد که نه تنها وجود جوامع مدنی در ایران

○ کمال پولادی
دکترای علوم سیاسی



○ جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر
○ مسعود کمالی
○ مرکز بازشناسی اسلام و ایران
○ ۱۳۸۱، ۳۳۰ صفحه، ۲۴۰۰ نسخه، ۲۳۰۰ تومان

هنگامی که شاه زیر فشار آمریکا فضای سیاسی جامعه را بازتر کرد



(فصل ۱) این تقسیم رابطه‌ای دیالکتیکی همزمان مبتنی بر همکاری و تعارض بین این دو حوزه نفوذ و اقتدار پدید آورد. علما برای حفظ قلمرو شیعه و محافظت از شیعیان به قدرت حکومت و حکومتگران برای تحکیم مشروعیت خود در میان مردم به علما نیاز داشتند. این رابطه در شکل دادن به نهادها و تاسیسات سیاسی ایران نقش مهمی پیدا کرد (ص ۲۴۱).

علمای شیعه در زمان دودمان صفوی از مراکز متنفذ قدرت بودند. دولت صفوی که در میان حکومت‌های سنی محصور شده بود برای تحکیم پایه‌های مشروعیت خود به روحانیان نیاز داشت. با این حال در این برهه هنوز نفوذ و اقتدار علما بیشتر از رابطه آنها با حکومت تغذیه می‌شد. پس از سقوط دودمان صفوی شرایط تاریخی از جمله گسیختگی امور کشوری روحانیان را به سمتی برد که منبع قدرت خود را به میان بازاریان و مردم بردند و رهبری جامعه مدنی را به دست آوردند. از آن پس آنها وارد یک رابطه موازنه قدرت با حکومت شدند و همواره کوشیدند توازن قدرت خود را با حکومت حفظ کنند. بنابراین هرگاه حکومت می‌خواست دامنه نفوذ و قدرت آنها را محدود کند به واکنش می‌پرداختند. در زمان قاجاریه شرایط تاریخی از جمله وابستگی حکومتگران به خارجی‌ها، روحانیان را با بازاریان وارد یک اتحاد استراتژی کرد. پادشاهان قاجار همراه با گسترش روابط تجاری و شروع اصلاحات اداری و نظامی وارد مسیری شدند که از طریق رابطه نزدیک‌تر با غرب به تحکیم قدرت سیاسی خود اقدام کنند. این رابطه به وضع علما و منافع بازاریان لطمه می‌زد. به این ترتیب در رابطه همکاری و تعارض بین روحانیان به عنوان سرچشمه اقتدار اجتماعی و حکومت به عنوان منبع قدرت سیاسی، وجه دوم یعنی رابطه تعارضی برجسته‌تر شد. روحانیان برای حفظ رهبری خود در جامعه مدنی از جنبشهای بازاریان و مردم در برابر حکومت حمایت کردند. این امر در عین حال متضمن دفاع از کیان اسلام نیز بود. (فصل ۳)

را شناسایی کند بلکه از آن برای تحلیل جامعه‌شناسانه تحولات تاریخی ایران بهره گیرد، تا آنجا که مدعی شود تاریخ نوین ایران را تاریخ جامعه مدنی آن تشکیل می‌دهد. (فصل ۱۰) او جامعه مدنی را توانایی جامعه در سامان دادن به خود بدون نیاز به دخالت حکومت تعریف می‌کند. با این برداشت جامعه مدنی به مفهوم جدال دیالکتیکی بین حکومت در یک سو و اجتماعات مدنی در سوی دیگر است.

با عنایت به این معنا جامعه مدنی ایران ابتدا توسط علمای شیعه شکل گرفت که به واسطه نظریه غیبت امام از منبع مشروعیت سنتی برای معارضه با حکومت برخوردار بودند و به تدریج با بهره‌مندی از اوقاف، سهم امام و حمایت بازار توانستند به استقلال اقتصادی نیز دست یابند. آنها که طی فرایندی تاریخی با بازار به عنوان قطب جامعه شهری ایران متحد شدند کم کم به نیروی اجتماعی بزرگی تبدیل شدند که می‌توانستند با قدرت سیاسی دولت هم‌اوردی کنند (ص ۲۶). مسعود کمالی به این ترتیب برخلاف سنت دانشوری غرب نشان می‌دهد که در ساختار اجتماعی ایران جامعه مدنی نیرومندی شکل گرفته بود که به خوبی می‌توانست قدرت دولتی را موازنه کند.

دوگانگی منبع مشروعیت در ایران

مسئله مشروعیت و جایگاه آن در ساختار، فرایندها، تحولات و تکامل اجتماعی - تاریخی با نظریه‌های هابرماس در دوره معاصر اهمیت تحلیلی تازه‌ای پیدا کرد. این مفهوم در تحلیل کمالی از مهم‌ترین تحولات اجتماعی تاریخ اخیر ایران به عنوان ابزار تحلیلی جای مهمی دارد. به اعتقاد او پس از گشوده شدن ایران توسط مسلمانان و اسلامی شدن ایران نهادهای اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی ایران دستخوش دگرگونیهای همه‌جانبه‌ای شد. جامعه جدیدی در ایران شکل گرفت که بر مبنای قواعد و هنجارهای اسلامی بازسازی شده بود. یکی از خصوصیات مهم جامعه‌ای که به این ترتیب بازسازی شد. تقسیم حوزه نفوذ و اقتدار بین روحانیان و حکومت بود

نظریه غیبت امام و پایگاه مشروعیت روحانیان شیعه

با تأسیس حکومت شیعی صفوی معمایی در جامعه شیعی ایران بروز

کرد. شیعیان پیش از این بین نظم این جهانی یا نظم خاکی با نظم استعلایی یعنی نظمی که با ظهور امام زمان ایجاد خواهد شد تفاوت قابل بودند. به این ترتیب تأسیس یک حکومت شیعی در شرایط غیبت امام به منزله یک پارادوکس بود. صفویان این پارادوکس را با صورت‌بندی نظریه «نیابت امام» حل کردند. به این ترتیب که پادشاهان صفوی خود را نایب امام زمان (ع) معرفی کردند. در آخرین سالهای حکومت دودمان صفوی یک بازسازی تازه در این نظریه صورت گرفت. در این بازسازی جدید برای پل زدن بین نظام استعلایی و نظام زمینی نظریه‌های تتوین شد مبنی بر اینکه علما به طور عام نایب امام زمان (ع) اند. با این نظریه نیابت امام زمان از رهبران سیاسی به روحانیان منتقل شد و بین رهبری سیاسی و رهبری دینی انفکاک ایجاد شد. پیش از این پادشاهان صفوی به شیوه پادشاهان ایران باستان رهبری سیاسی و رهبری دینی را توأمان داشتند. پس از زوال حکومت صفوی و پراکندگی سیاسی در ایران، روحانیان با رواج نظریه نیابت علما رهبری جامعه دینی را به خود منتقل کردند. از این پس قدرت سیاسی شاهان به عنوان قدرت موقتی محسوب شد که برای محافظت از جامعه شیعی در برابر تهاجم خارجی مشروعیت دارد. در دوره‌ای جدیدتر، در زمانی که ایران با اصلاحات شاهان پهلوی وارد عصر مدرن خود می‌شد به دلیلی که گفته خواهد شد بار دیگر بازسازی جدید در نظریه‌ی نیابت صورت گرفت که ولایت عامه روحانیان را به ولایت مطلقه تغییر سمت داد. کلید معمای انقلاب اسلامی را، به عنوان انقلابی که به رهبری روحانیان به پیروزی رسید، علاوه بر تحولات اجتماعی - اقتصادی و پویاییهای سیاسی باید در این تغییرات در عرصه نظریه‌های مشروعیت در حوزه شرع جستجو کرد. (فصل ۷)

نظریه ولایت مطلقه فقیه

نویسنده کتاب جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر توجه به سه نکته کلیدی را در درک انقلاب اسلامی لازم می‌شمارد: ۱ - مناسبات جامعه مدنی، شامل بازیگران اصلی آن یعنی روحانیان و بازاریان، با حکومت ۲ - افزایش شمار توده‌های حاشیه‌نشین شهری در اثر شتاب ناگهانی آهنگ مهاجرت روستاییان به شهرها و فعال شدن این توده غیرسیاسی به دلیل شرایط تاریخی ۳ - ویژگی نظریه مشروعیت در فقه شیعه و تحول آن به نظریه ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی (ره).

نظریه ولایت مطلقه فقیه یک نوآوری در نظریه دولت در سنت شیعی از حیث رابطه جامعه و دولت محسوب می‌شود. پیش از نظریه ولایت مطلقه فقیه و نفوذ آن در میان روحانیان رادیکال، این اجماع در میان علمای شیعه وجود داشت که مدعی قدرت مطلقه سیاسی نشوند. آنها قدرت سیاسی را در غیاب امام زمان قدرتی موقت به شمار می‌آوردند. (ص ۳۰) امام خمینی (ره) در نظریه‌ای که در پاسخ به ضرورت‌های تاریخی جدید طرح کرده بود تفسیر سنتی از نقش فقها در زمان غیبت را مورد نقد قرار داد و این اندیشه را پیش کشید که فقها در زمان غیبت باید نقش سیاسی فعال داشته باشند و تا ظهور امام زمان (ع) جامعه اسلامی را رهبری کنند. امام خمینی (ره) به این ترتیب یک ایدئولوژی برای قبض قدرت سیاسی آفرید و روحانیان رادیکال پیرو راه او این نظریه را به سلاح مهمی در مبارزه سیاسی تبدیل کردند.

رویارویی دو حوزه قدرت سیاسی و اقتدار اجتماعی

تا پیش از حوادثی که به انقلاب اسلامی منتهی شد رقابت دو حوزه اقتدار سیاسی (حکومت) و اقتدار اجتماعی (روحانیت) متوجه موازنه کردن قدرت یکدیگر بود نه حذف یکی توسط دیگری، اما فرایند نوسازی برخورد این دو حوزه اقتدار را قطعی کرد. آنچه این اصطکاک را ایجاد کرد جریان نوسازی در ایران بود که در زمان رضاشاه و محمدرضا شاه شتاب فزاینده گرفته بود (فصل ۶) اصلاحات رضاشاه و محمدرضا شاه شامل تأسیس مدارس جدید، دانشگاهها، دادگستری نوین، سازمان اوقاف و به همین صورت رواج مظاهر تجدد غرب مثل سینما، تلویزیون و برخی سلوکه‌های رفتاری و اخلاقی، پایگاه نفوذ روحانیت را به شدت مورد دست‌اندازی قرار داد. وابستگی دولتهای

امام خمینی (ره)

در نظریه‌ای که در پاسخ به ضرورت‌های تاریخی جدید طرح کرده بود

تفسیر سنتی از نقش فقها در زمان غیبت را

مورد نقد قرار داد و این اندیشه را پیش کشید

که فقها در زمان غیبت

باید نقش سیاسی فعال داشته باشند

و تا ظهور امام زمان (ع) جامعه اسلامی را رهبری کنند

بازار به مثابه محور شبکه‌ای بود

که همراه مبادلات اقتصادی جامعه روستایی را

به مراکز شهری متصل می‌کرد،

بازاریان با این ارتباطات نفوذ خود را از مراکز شهری

به مناطق روستایی گسترش می‌دادند

عرفی‌گرا به قدرتهای بیگانه برای روحانیان، که در راستای اقتدار اجتماعی خود مدافع هویت اسلامی جامعه بودند، تحمل‌ناپذیر بود.

از آن سو شاهان پهلوی، به‌ویژه رژیم شاه سابق نیز به این نتیجه رسیدند که برای پیشبرد هدفهای تجددخواهانه و نوسازی خود باید نفوذ روحانیت را از عرصه سیاسی به کلی برکنند. به این ترتیب دوران تعامل اقتدار سیاسی و اقتدار اجتماعی به پایان خود رسید و دوران تنازع قطعی فرارسید. درگیریهای سالهای نخست دهه چهل و تدوین نظریه ولایت مطلقه فقیه از جانب امام، اعلام جنگ این دو عرصه اقتدار بود. روحانیت که از یک سو در جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه حرکت جامعه مدنی را رهبری کرده بود و نسبت به نفوذ خود آگاهی به دست آورده بود و از سوی دیگر خود را در لبه پرتگاه حذف می‌دید عزم خود را برای کنار زدن قدرت سیاسی و قبض آن جزم کرد. موفقیت روحانیت در این معارضه به منزله الحاق حوزه اقتدار سیاسی به جامعه مدنی و حوزه دینی بود.

تغییر نیروها در عرصه معادلات سیاسی

آنچه به روحانیت امکان داد قدرت حکومت را به معارضه قطعی بطلد تغییر در فضای نیروهای اجتماعی بود. در سالهای منتهی به انقلاب نیروی اجتماعی جدیدی با پتانسیل سیاسی در ایران رشد کرده بود (فصل ۸) این نیرو عبارت بود از قشرهای حاشیه‌نشین و توده‌های فقیر شهری که با موج مهاجرت روستاییان به شهرها، حومه‌های شهر و مناطق فقیرنشین شهرهای بزرگ را پر کرده بودند. این قشرها که هنوز رابطه خود را با فضای فکری سنتی حفظ کرده بودند به صورت نیروی مهمی در پشتیبانی از روحانیت رادیکال درآمدند و در عرصه آرایش نیروهای سیاسی، موازنه نیرو را به سود روحانیت رادیکال و به زیان گروههای دیگر از جمله لیبرالها و گروههای چپ، که در میان قشرهای متوسط مدرن نفوذ داشتند، به هم زد. نتیجه نوسازیهای رژیم شاه، مهاجرت گسترده روستاییان به شهرها بود که

می‌کردند. اتحاد روحانیان با بازاریان برای مقابله با حکومت، سابقه نسبتاً طولانی داشت. عمده‌ترین جلوه‌های آن جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه بود که در هر دو حرکت اتحاد بازاریان و روحانیان در موفقیت جنبش تأثیر تعیین‌کننده داشت.

حاصل انقلاب به مثابه برآیند نیروها

سرشت انقلاب و دستاوردهای آن در عرصه نهادهای تأسیسی را توازن نیروها و مطالبات هریک از آنها شکل می‌دهد. نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب مطالبات خود را مطرح می‌کنند و در مصالحه‌ای که صورت می‌گیرد به میزان ظرفیت عملیاتی خود این مطالبات را به پیش می‌برند. نتیجه انقلاب منطبق با خواست هیچ یک از نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب نیست بلکه سازشی است بین خواسته‌های مختلف. در انقلاب مشروطه، بازاریان برای مقابله با سیاستهای اقتصادی دولت و مخالفت با نفوذ بیگانگان وارد جنبش شدند. روحانیان به عنوان متحد دیرینه به آنها پیوستند تا نفوذ دولت را موازنه کنند و در ضمن خواهان عدالتخانه شدند تا تسلط خود بر امور قضایی را تثبیت کنند. اما این هر دو گروه اندیشه حکومت مشروطه را که روشنفکران برای مبارزه با استبداد مطرح کرده بودند پذیرفتند در حالی که روشنفکران نیز به سهم خود به مشروطه‌ای رضایت دادند که نظارت علما بر مجلس را دربرداشت و با الگوی مشروطه غربی مغفوت بود.

پس از انقلاب مشروطه در اثر ضعف حکومت مرکزی و دخالت‌های خارجی، ایران در لبه پرتگاه فروپاشی قرار گرفت. سکوت برخی از علما در برابر کودتای رضاخان و بعداً دفاع برخی از علما از رضاشاه به ملاحظه حفظ کشور باعث انزوای نسبی روحانیت شد و عرصه سیاست را عمدتاً به دست ملی‌گرایان و چپ‌گرایان داد. هنگامی که نوسازی اقتدارگرایانه محمدرضاشاه در جهت تضعیف پایگاه روحانیت و سرکوب نیروهای ملی‌گرا و چپ‌گرا به پیش می‌رفت در دهه ۱۳۴۰ یک گروه از روحانیان رادیکال به رهبری امام خمینی (ره) وارد صحنه سیاسی شدند که بی‌طرفی زمان آیت‌الله بروجردی را در امر سیاست کنار گذاشتند و حکومت شاه را به معارضه طلبیدند. آنها توانایی خود را در برانگیختن توده‌های شهری نشان دادند و در عرصه بسیج مبارزه علیه رژیم شاه از ملی‌گرایان و چپ‌گرایان پیشی گرفتند.

هنگامی که شاه زیر فشار آمریکا فضای سیاسی جامعه را بازتر کرد ایدئولوژی روحانیت رادیکال در برابر ایدئولوژیهای ملی‌گرا و چپ‌گرا، که زیر فشار رژیم شاه تضعیف شده بودند، از موقعیت بهتری بهره‌مند بود. روحانیان رادیکال با بهره‌گیری از نفوذ خود در گروه‌های حاشیه‌نشین شهری توانستند رهبری انقلاب را به دست گیرند و سایر گروه‌ها از جمله متحدان لیبرال خود را به پذیرش هژمونی خود وادارند. (فصل ۹)

با این حال حاصل انقلاب اسلامی نیز سازشی بود بین مطالبات نیروهای مختلف شرکت‌کننده در انقلاب. روحانیت رادیکال بسیاری از نهادهای مدرن مثل انتخابات، مجلس نمایندگان، مشارکت مردم و سطوحی از توزیع قدرت و جمهوریت را پذیرفت. اندیشه کلی امام در عمل با راهبردهای سازش سیاسی تعدیل شد. (فصل ۱۰) نهادهایی که در بالا از آنها یاد شد همه نهادهای مدرن‌اند و با دیدگاه‌های سنتی نسبت ناچیزی دارند. انقلاب اسلامی به لحاظ خصوصیات عمده خود از جمله اعتقاد به بازسازی جامعه با استفاده از ابزار سیاسی، قائل بودن به تقدم سیاست، نظر داشتن به آینده و کمر بستن به بازسازی سراسری نظم اجتماعی - سیاسی و حمایت از مشارکت زنان انقلابی مدرن است. (ص ۲۹)

به این ترتیب از درون انقلاب اسلامی نظامی زاییده شد که در درخواستها و دعاوی، حاوی عناصر کاملاً مدرن است و خصوصیت بسیاری از انقلابها و جنبشهای بزرگ قرن بیستم را دارد. اما از سوی دیگر بخشی از اجزاء اندیشه سنتی مثل مضمون و نظارت دینی را با این درخواستها و نهادهای مدرن ترکیب کرده است. جناح‌بندی‌هایی که به هنگام اتحاد انقلابی پدید آمد و جناح‌بندی‌هایی که بعد از انقلاب رشد کرد، نته‌تها ناشی از چگونگی آرایش نیروهای اجتماعی در داخل است بلکه همچنین بازتاب ساختارهای سیاسی است که انقلاب آفرید.



افزایش جمعیت شهرها، کمبود مسکن، بالا رفتن اجاره‌بهای مسکن، افزایش سریع قشرهای لاین پرولتاریا را به همراه داشت. جامعه شهری آکنده از توده‌هایی شده بود که از پایگاه اولیه خود کنده شده بودند و انبوه بی‌ثباتی را پدید آورده بودند. با رشد فضای جنبش انقلابی این گروه به سرعت به جنبش ضد رژیم شاه پیوستند و در حرکت‌های سیاسی پشت سر روحانیت رادیکال قرار گرفتند. همین قشرها بودند که همراه پیروزی انقلاب «کمیته‌های انقلاب» و صفوف سپاه را تشکیل دادند و بر رادیکالی شدن فضای سیاسی افزودند.

بازار نیز یکی از قطب‌های جامعه مدنی ایران محسوب می‌شد. بازار در ایران، چنانکه نویسنده می‌گوید، فقط مکانی برای مبادله و تجارت نبود. بازار در ایران نقشی بسیار فراتر از این داشت و درحقیقت یک قطب اجتماعی بود. بازار به مثابه محور شبکه‌ای بود که همراه مبادلات اقتصادی، جامعه روستایی را به مراکز شهری متصل می‌کرد. بازاریان با این ارتباطات نفوذ خود را از مراکز شهری به مناطق روستایی گسترش می‌دادند. بازاریان در حرکت‌های جمعی با بستن بازار اعتراض خود را نسبت به سیاست‌های حکومت نشان می‌دادند و پیام خود را به همه‌جا منتقل می‌کردند.

بازاریان و روحانیان طی فرایندهای تاریخی با یکدیگر پیوند همه‌جانبه‌ای پیدا کرده بودند. این پیوندها حوزه‌های مختلفی را اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فامیلی دربرمی‌گرفت. بازاریان با پرداخت سهم امام و حمایت از هیئت‌ها و مسجدها به روحانیان در استقلال اقتصادی از دولت کمک می‌کردند. روحانیان نیز متقابلاً از مطالبات اقتصادی بازاریان در مخالفت با سیاست‌های اقتصادی دولت که به منافع بازاریان لطمه می‌زد حمایت به عمل می‌آوردند. این دو قطب جامعه مدنی سنتی ایران متقابلاً به یکدیگر نیاز داشتند. روحانیان نیز به نوبه خود از مقاومت‌های بازار در برابر حکومت در جهت واپس زدن اقتدار دولت به قلمرو نفوذ اجتماعی خود بهره می‌بردند. به بیان دیگر، آنها برای موازنه کردن قدرت دولت از اتحادشان با بازاریان استفاده